گفت که رسول علیه السلام بر ما بودند بجز آنکه کوسفندان
میرفتند روزی دیدم که در میان برکان بودند و ابری
بر ایشان سایه کرده بود بهر طرف که ایشان میرفتند آن ابر بجهت
اقتربت بالقمر منشق ان لم من قبله بسته مبرور که اقتسمت
مفعل و فاعل است قسم سوکند و قسام سوکند خورند بالقمر متعلق
با قسمت قمر ماه زیاده از بیست المنشق صفت قمرست الانشقاق
اشکافته شدن آورده اند که انشقاق قمر در شب چهاردهم بود
او ضرار و نسبه قسم او و قبله متعلق است بمنشق بر تقدیر آنکه
من بمعنی الی باشد و در بین چنین طرفین نسبت بدین کلمه رجوع خواهد بود
و تواند که بمعنی اجل باشد و کلمه طرف نسبته معلق بتقدیر کلام
چنین شود که ان لمن الله رسول الله صلی الله علیه و سلم من قبله
علیه السلام بر این تقدیر من قبله متعلق است بثابت مبرور صفت
و مضاف است قسم البر بیست شده سوکند اکر کویند که قسم
بغیر خدا و صفات او در شریعت جایز نیست جواب کوییم که قسم بغیر
خدا و صفات او باعتبار استقلال در کرامت موجب الخ
منه عفی عنه

منه عفی عنه و در شریعت جایز نیست و اگر باعتبار نباشد بلکه مجرد تاکید
حکم باشد ممنوع نیست و در این مقام از قبیل همین است سوکند
میخورم بماه شکافته شده بدرستیکه مر آن ماه را بسوی رسول
علیه السلام راجع است و نسبت که سوکند باین آیه راست
با کوچ که مر آن ماه را نسبت است بسوی آنحضرت علیه السلام که آن نسبت
از جهت معجزه آنحضرت است و با آنکه هر دو کمال نور است اند با آنکه
هر دو بجهت امر نبوت انشقاق یافته اند اما انشقاق قمر در زمان رسالت و
بوجه که مشرکان از برای دعوت صدق نبوت انشقاق قمر را طلب
کردند و آنحضرت علیه السلام در شب چهاردهم انگشت مبارک خود
اشارت کردند ماه دو نیم کردید یک نیم بر سر کوه ابو قبیس بود
و نیم دیگر بر سر کوه دیگر در برابر او بود اما انشقاق قلب مبارک
آنحضرت باین طریق بود که در وقتی که آنحضرت علیه السلام در حفظ مادر
رضاعی خود بودند ناگاه بکسی آمدند یکی از ایشان ابریق سیم کرفت
کرفته و دیگری طشت زرین بر کف نهاده و آنحضرت علیه السلام
کرفتند و در زمین بنهادند و سینه مبارک شکافتند